



«همایش جغرافیا و قرن ۲۱»

نازیا ملک محمودی
سرگروه جغرافیای شهر تهران

محور مقالات ارائه شده در همایش، جغرافیا سیاسی-شهری-روستایی-اقلیم، محیط‌زیست، آب و گردشگری بود که فرصت‌ها و چالش‌ها در این زمینه‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

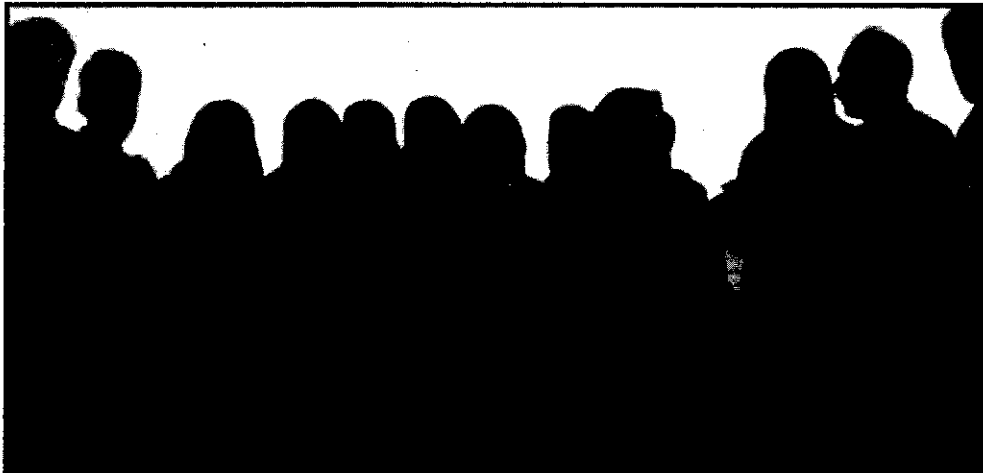
همکاران با دیدن هم‌دوره‌ای‌های دوران تحصیل خود که با هیجان و شادی همراه بود، خاطرات شیرین گذشته را زنده کردند. دیدار با استادان برجسته‌ی علم جغرافیا، آقایان دکتر گنجی (پدر علم جغرافیای ایران)، دکتر مشیری، دکتر شفقی، دکتر فرج‌الله محمودی، دکتر شانه‌چی، دکتر عزتی و دکتر حافظ‌نیا و خانم‌ها، دکتر دره میرحیدری، دکتر ایران‌غازی و دکتر مهری افغانی، از خاطرات ماندگار این همایش است.

با دیدار از آثار زیبای تاریخی شهر اصفهان، بازار و حمام تاریخی علی‌قلی آقا، شاهکار معماری ایران، میدان نقش‌جهان، عصاره‌ی شاهی واقع در بازار قیصریه، پل سی‌وسه‌پل و زاینده‌رود (زنده‌رود)، روز پرکار و مفیدی را به پایان رساندیم. روز پنجشنبه پس از ارائه‌ی سایر مقالات و اجرای مراسم اختتامیه، پایان این سفر جذاب رقم خورد.

شروع سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶ با اعلام برنامه‌های متنوع از سوی «دبیرخانه‌ی راهبردی کشوری جغرافیا» از یک‌سو، و تنوع و ازدحام کارهای سازمان از سوی دیگر، سالی پرتلاش را برای گروه رقم زد.

در آبان‌ماه ۱۳۸۶، دعوت‌نامه‌ای از سوی «دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نجف‌آباد» با عنوان «جغرافیا و قرن ۲۱» دریافت کردیم که جذابیت عنوان آن، راهی به جز تقاضای حضور سرگروه‌های مناطق را در این همایش ملی برایمان باقی نگذاشت و با پذیرش صمیمانه‌ی دبیرخانه‌ی دانشگاه با دورنگار ارسالی، مقدمات سفر با اعلام آمادگی ۱۴ نفر از همکاران مناطق در اردیبهشت ۸۷ فراهم شد. استقبال گرم مسئولان دانشگاه و استقرار در مهمان‌سرای دانشگاه زیبای نجف‌آباد، خستگی سفر را به گرد فراموشی سپرد.

روز چهارشنبه ۴ اردیبهشت، همایش با خیرمقدم آقای دکتر امیری، ریاست محترم دانشگاه آغاز شد و پس از آن، آقای دکتر مؤمنی، دبیر همایش درباره‌ی نحوه‌ی پذیرش مقالات و چگونگی برنامه‌ریزی دومین همایش جغرافیا و قرن ۲۱، سخنانی ایراد کرد.



گزارش سفر به گرگان

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

روزهای کاری به سرعت سپری می شدند و به رغم انبوه کارهایی که پیش رویم بود، باور داشتم جغرافیا را باید دید. جغرافیا یعنی مکان، پدیده، تنوع و تفاوت. چگونه می شد جغرافیا را دوست داشت، اما در تدارک کار میدانی نبود؟

من بودم و پی گیری امور اداری، ریزنی های گسترده، بودجه، فرصت، زمان و برآورد هزینه، آن هم در سال صرفه جویی!

مهربانی و اندیشه های ارزشمند همکارانم، مراد در پی گیری این تصمیم مصمم تر می ساخت. پی گیر نامه ی سفر شدم. با توکل به خدا و با همکاری کارشناس مسئول گروه های آموزشی، موافقت اجرای سفر را گرفتم. همکار خوبم، خانم جنگ میری، در سریع ترین زمان موافقت ۱۲ منطقه را به دست آورد و متأسفانه، ۷ منطقه علی رغم اعلام در مجامع قبلی، موافقتی اعلام نکردند. فرصت کم بود. بلافاصله برای روز چهارشنبه ۱۵ اسفند، ساعت ۲۵:۲۰ بلیت قطار خریدم. با ارسال دورنگار به «سازمان آموزش و پرورش استان گلستان» و با همکاری های صمیمانه ی آقای اسماعیل پور، مسئول دبیرخانه ی کشوری، هماهنگی های لازم انجام شد. با همکارانم ساعت ۲۰ در ایستگاه راه آهن قرار گذاشتیم و قطار سر ساعت به سمت گرگان حرکت کرد.

ساعت ۷:۳۰ به گرگان رسیدیم. آسمان آبی و هوای لطیف صبحگاهی نوید سفری خوش را برای ما داشت. مسئول دبیرخانه و کارپرداز از اعزامی، در باشگاه فرهنگیان حضور داشتند، پس از تحویل اتاق ها به همکاران و صرف صبحانه، به سمت «آق قلا» که اولین مقصد ما برای بازدید بود، رفتیم. آقای اسماعیل پور درباره ی پل تاریخی آق قلا که سال هاست روی «گرگان رود» استوار ایستاده، توضیحاتی دادند. سپس از پنج شبانه بازار محلی که روی پل و خیابان های اطراف آن گسترده بود، دیدن کردیم.

پس از صرف ناهار و استراحتی کوتاه، ساعت ۱۶ به سمت بندر ترکمن حرکت کردیم. متأسفانه پنجری ماشین برنامه را یک ساعت به تعویق انداخت. به بندر ترکمن که رسیدیم، آفتاب می رفت که از دیده پنهان شود. با عجله سوار قایق شدیم و به سمت «جزیره ی آشوراده» حرکت کردیم؛ جزیره ای محصور در آب، همان «آبسکونی» که سلطان جلال الدین محمد خوارزمشاه، واپسین روزهای حیات خود را در آن سپری کرده بود. تردد گرازها، زوزه ی شغال ها، حرکت دسته جمعی کفتارها و تنوع پرندگان دریایی، این جزیره ی تولیدکننده ی عمده ی خاویار را جذاب تر کرده بود.

در راه بازگشت، چون از بیماری همکار خوب و دلسوزمان، خانم دکتر پرنیان، اطلاع داشتیم، برای عیادت به منزل ایشان رفتیم که با استقبال گرم ایشان و خانواده ی محترمشان که از اهالی خوب ترکمن صحرا هستند، روبه رو شدیم. با دعای شفای عاجلشان رهسپار گرگان شدیم.

صبح جمعه ساعت ۸:۳۰ به سمت تالاب های بین المللی آلمانگل، آلاگل، آجی گل و گل فشان اینچه که از نظر تنوع پرندگان و آبزیان بسیار جذاب بود، رفتیم. مشاهده ی حوضه ی آبخیزداری و رسیدن آب های سد به زمین های پایین دست، از نکات جالب توجه این بازدید بود. بازار مرزی اینچه برون و پاسگاه مرزی ترکمنستان، چشم انداز متفاوتی را به وجود آورده بود.

پس از صرف ناهار به روستای تاریخی و زیبای «زیارت» رفتیم؛ روستایی در دل یک کوهستان جنگلی. روز رحلت رسول اکرم بود و ما یک عزاداری محلی را مشاهده کردیم. پس از زیارت امام زاده و استفاده از آن فضای معنوی، به علت کمبود وقت، به سمت باشگاه برگشتیم. سپس از زحمات همکاران محترم دبیرخانه ی جغرافیا، تشکر و با این ایشان خداحافظی کردیم و به سمت ایستگاه راه آهن رفتیم. به این ترتیب، سفر را با خاطرات بسیار خوش به پایان رساندیم.